

A Study of Socio-cultural relations of Polish Immigrants with Iranians (1321 -1324 AH / 1942-1945 AD) A Case Study of Isfahan City

Masoume Goodarzi borujerdi

PhD student of History, Department of History, University of Isfahan, mitra_goodarzi52@yahoo.com

Morteza Nouraei*

Professor of History, Department of History, University of Isfahan, m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

Abolhassan Fayaz

Associate Professor of History, Department of History, University of Isfahan amir.anush2016@gmail.com

Abstract

After the invasion of German and Soviet Union to Poland in the course of World War II, half of Polish territory was occupied by Soviet Union and thousands of people deported to labor camps in Siberia. But the unforeseen German attack on the Soviet Union changed the fate of the Polish prisoners. Following a council that was held among the Allied Forces, the Soviet government agreed to send a number of Polish prisoners to Iran. Polish refugees lived in some of Iran's cities, including Isfahan, for more than three years. The unexpected arrival of Polish immigrants created some health and livelihood difficulties for the residents of the city, but gradually, a mutual relationship was established between them, and the Polish settlers succeeded in influencing the clothing and recreation of the people of Isfahan. They played an important role in introducing and transferring Iranian culture and art to Poland. Due to the large number of Polish refugees in the Isfahan and their socio-cultural relations with the people of this city, the purpose of current study was to investigate these relations during a period from 1321 to 1324/1942 to 1945 with a descriptive approach and based on documentary, librarian, press and oral history. With this approach, the questions raised by the article are: How has the Polish immigrants affected the expansion of cultural relations between Iran and Poland? What social consequences did the settlement of Polish migrants in Isfahan have?

Keywords: Socio- cultural Relations, Immigrants, Iran, Poland, Isfahan

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم

شماره دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱-۱۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

بررسی مناسبات اجتماعی فرهنگی مهاجران لهستانی با ایرانیان؛ نمونه پژوهی شهر اصفهان

(۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ م)

معصومه گودرزی بروجردی* - مرتضی نورائی** - ابوالحسن فیاض انوش***

چکیده

در پی تهاجم آلمان و شوروی به لهستان، در جریان جنگ جهانی دوم، نیمی از خاک لهستان به اشغال اتحاد جماهیر شوروی درآمد و هزاران لهستانی به اردوگاه‌های کار در سیبری تبعید شدند؛ اما با حمله غیرمنتظره آلمان به شوروی، سرنوشت اسرای لهستانی تغییر کرد و در شورایی که میان دولت‌های متفق برگزار شد، دولت شوروی موافقت کرد تعدادی از اسرای لهستانی روانه ایران شوند. پناهندگان لهستانی بیش از سه سال در برخی از شهرهای ایران، از جمله اصفهان، زندگی کردند. ورود غیرمنتظره مهاجران به اصفهان، وضعیت معیشت و بهداشت ساکنان شهر را دشوار کرد؛ اما به تدریج، ارتباط دوسویه‌ای میان آنها برقرار شد و مهاجران لهستانی موفق شدند بر پوشاک و پیرایش و تفریح مردم اصفهان تأثیر گذارند. آنها در معرفی و انتقال فرهنگ و هنر ایرانی به لهستان نیز نقش مهمی ایفا کردند. باتوجه به تعداد چشمگیر پناهندگان لهستانی در اصفهان و برقراری مناسبات اجتماعی فرهنگی مهاجران با مردم این شهر، پژوهش حاضر برآن است با رویکرد توصیفی تحلیلی و برپایه منابع اسنادی، کتابخانه‌ای، مطبوعاتی و تاریخ شفاهی، این مناسبات را طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ م بررسی کند. با این رویکرد، پرسش‌هایی که مقاله حول آن تنظیم شده است عبارت‌اند از: تأثیر مهاجران لهستانی در گسترش روابط فرهنگی بین ایران و لهستان چه میزان بوده است؟ اسکان مهاجران لهستانی در اصفهان چه پیامدهای اجتماعی به دنبال داشته است؟

واژه‌های کلیدی: مناسبات اجتماعی، مهاجران، ایران، لهستان، اصفهان

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران mitra_goodarzi52@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران amir.anush2016@gmail.com

مقدمه

(رضا نیک‌پور، ۱۳۸۵)، «لہستانی‌های مهاجر در ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۳ش» (علیرضا کریمی و سیدعلی کریمی، ۱۳۷۸) و «لہستانی‌ها و ایران» (علیرضا دولتشاهی، ۱۳۸۶) اشاره کرد؛ اما درباره حضور مهاجران لہستانی در اصفهان، تاکنون به صورت مستقل پژوهشی صورت نگرفته است. این پژوهش درصدد است با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد و تاریخ شفاهی، مناسبات اجتماعی فرهنگی مهاجران لہستانی را با مردم اصفهان بررسی کند.

پیشینه روابط ایران و لہستان

براساس اسناد و شواهد تاریخی، مناسبات تجاری و سیاسی دو کشور ایران و لہستان پیشینه کهنی دارد. قدیمی‌ترین سند مکتوب مربوط به روابط ایران و لہستان، نامه‌ای است که در سال ۱۴۷۴م/۸۵۳ش اوزون حسن، پادشاه ایران، برای کازیمیر یاگلون (Casimir Jagiellonian)، پادشاه لہستان، فرستاده است (نیک‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۷). تشکیل حکومت صفوی نقطه عطف روابط سیاسی ایران و لہستان به شمار می‌آید. این روابط در دوره زمامداری شاه عباس اول قوت بیشتری گرفت و با اعزام سفرایی میان دو کشور، زمینه برای افزایش نفوذ فرهنگ و هنر و ادبیات ایران در لہستان فراهم شد. درواقع، پژوهش‌های لہستانی‌ها در حوزه فرهنگ و ادب ایران را اتوینوسکی (Etvinoski) در قرن هفدهم میلادی/یازدهم قمری و با ترجمه گلستان سعدی آغاز کرد و این‌گونه مردم لہستان به ادبیات فارسی، دانش، هنر، فرهنگ و رسوم ایرانیان توجه کردند و به آن علاقه‌مند شدند. آثار ابوعلی سینا، غزل‌های حافظ و منطق الطیر عطار نیز در لہستان شناخته شد (دیندو، ۱۳۸۵: ۲۶ و ۲۷/۲۰؛ نوایی، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

در اسپتامبر ۱۹۳۹م/۹ شهریور ۱۳۱۸ش، با حمله سربازان آلمانی به کشور لہستان، جنگ جهانی دوم آغاز شد. در این جنگ، اتحاد جماهیر شوروی دولت آلمان را همراهی کرد و بیش از نیمی از خاک لہستان به اشغال اتحاد جماهیر شوروی درآمد. در پی این اشغال، صدها هزار لہستانی به مناطق شرقی روسیه، اورال و سیبری انتقال یافتند و در اردوگاه‌های کار اجباری مشغول به کار شدند (بیات، ۱۳۸۱: ۷۲).

با حمله غیرمنتظره آلمان به شوروی، سرنوشت اسرای لہستانی تغییر یافت و به دنبال شورایی که بین دولت‌های متفق برگزار شد، دولت شوروی موافقت کرد اسرای لہستانی به مکزیک، هند، نیوزیلند، بریتانیا و ایران روانه شوند. به همین علت تعداد بسیاری از آوارگان لہستانی از مسیر بندرانزلی و همچنین از سمت استان خراسان وارد ایران شدند (ساکما: ۲۹۳/۳۶۳۹). نخستین گروه اعزامی به ایران در اوایل فروردین ۱۳۲۱ش/مارس ۱۹۴۲م، با چهار کشتی روسی که حامل ۲۹۰۰ نفر از غیرنظامیان و سربازان لہستانی بود، وارد بندرانزلی شدند (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۲). غیرنظامیان با هماهنگی متفقین و دولت ایران به شهرهای زاهدان، مشهد، انزلی، اهواز، تهران، قزوین و اصفهان روانه شدند و نظامیان پس از آنکه نیروی ازدست‌رفته خود را بازیافتند، برای پیوستن به ارتش آزادی‌بخش لہستان، ایران را ترک کردند (بیات، ۱۳۸۱: ۷۲).

درباره حضور مهاجران لہستانی در ایران طی سال‌های جنگ جهانی دوم پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که باید به «تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لہستانی در ایران» (محسن بهشتی‌سرشت و دیگران، ۱۳۹۲)، «فعالیت‌های فرهنگی مهاجران لہستانی در ایران»

که در شوروی به سر می‌بردند به ایران فرستاده شوند و از آنجا به آفریقای جنوبی، هند و شرق آسیا اعزام شوند؛ بنابراین در فروردین ۱۳۲۱ ش/ مارس ۱۳۴۲ م، بیش از هزار لهستانی وارد بندرانزلی شدند (ساکما: ۲۹۳/۳۶۳۹). جمع کثیری از پناهندگان در اردوگاه‌های اقامت کردند که وزارت کشور در شهرهای تهران، انزلی، اصفهان، مشهد و اهواز دایر کرده بود. آنها تا پایان جنگ جهانی دوم در ایران زیستند (اطلاعات، ۱۳۲۱: ۸).

در سال ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م، فعالیت‌های مقدماتی برای پذیرش آوارگان لهستانی با همکاری کنسول بریتانیا آغاز شد و با توجه به وضعیت مناسب آب‌وهوای شهر اصفهان، ۲۵۰ نفر از کودکان لهستانی به سرپرستی پدر فرانچیشک توماسیک (Francis Thomas)، دو خواهر روحانی و تعدادی معلم به این شهر وارد شدند. برای بازیابی سلامت جسمانی این گروه که در پی تجربه‌ای طاقت‌فرسا در کشور شوروی آن را از دست داده بودند، سه مؤسسه از آنها مراقبت کرد (Kunert & Stolarski, 2012: 51). فضای مؤسسه‌ها به‌گونه‌ای ترتیب داده شده بود که تا حد امکان، رنج از دست دادن والدین در آن فراموش شود. نخستین مرکز، باغ بزرگ و مجلل شاهزاده صارم‌الدوله در محدوده غرب اصفهان بود که به این کودکان اختصاص یافت. صومعه خیریه خواهران فرانسوی مؤسسه دوم بود و سومین مؤسسه در خانه پدر مقدس، لازار سوئیسی (Lazar) بنا شد. با استقرار یافتن این گروه ۲۵۰ نفری، مقدمات ورود گروه‌های بعدی نیز فراهم شد. در ۳۱ خرداد ۱۳۲۱ ش/ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۲ م ویمودسکی (Vimodski)، سرپرست لهستانی‌ها، نامه‌ای به استاندار

ایران و لهستان، با وجود دوری مسافت، موفق شدند در بُعد فرهنگ و ادب الهام‌بخش یکدیگر باشند؛ به طوری که فرهنگ لهستان در قالب آثار هنر کاتولیک، بر نقاشی عصر صفویه تأثیر گذاشت و هنر ایرانی در برخی حوزه‌ها، از جمله پوشاک، تأثیرگذار شد. در واقع، از اواخر قرن شانزدهم میلادی/دهم قمری تونیک بلند و کمر بند ابریشمی ایرانی در جایگاه لباس ملی لهستانی شناخته شد و مردم لهستان تا پایان قرن هجده میلادی/دوازده قمری، با پوشیدن لباس‌های بلند و استفاده از شنل، به مد و طرح‌های ایرانی وفادار ماندند. در این سال‌ها، بیشترین منسوجات و قالیچه‌ها و اشیاء تزئینی که مردم لهستان استفاده می‌کردند از تولیدات شهرهای اصفهان و کاشان و تبریز تأمین می‌شد (کراسنولسکا، ۱۳۸۱: ۶۸۱۳ ش/ ۱۷/۵۱).

پس از سقوط حکومت صفویه و به قدرت رسیدن سلاطین قاجار، با ورود تعدادی از افسران لهستانی از جمله ژنرال باروفسکی (Barovski) به قشون عباس میرزا، مناسبات میان دو کشور همچنان ادامه یافت (انگلیش، ۱۳۸۲: ۲۲). براساس آمارهای رسمی ایران، تعداد لهستانی‌هایی که پیش از جنگ جهانی دوم در ایران زندگی می‌کردند به دویست نفر هم نمی‌رسید. در واقع، بخش عمده آشنایی مردم ایران با لهستانی‌ها به دوره جنگ جهانی دوم و ورود مهاجران لهستانی به ایران برمی‌گردد (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۴۳).

مراکز اسکان مهاجران لهستانی در اصفهان

در پی حمله غافلگیرانه هیتلر به روسیه، براساس توافق استالین و ژنرال سیکورسکی (Sikorski)، فرمانده لهستانی، مقرر شد تعدادی از اسرای لهستانی

پیامدهای اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در اصفهان

الف. گسترش قحطی و بیماری تیفوس

به دنبال حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م و سقوط حکومت رضاشاه کمبود خواروبار و غله یکی از مشکلات اصلی مردم ایران بود (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۵۴۲). کمیابی برخی از کالاها دولت را برآن داشت که برای نخستین بار قند و شکر و پارچه‌های نخی را جیره‌بندی کند (مکی، ۱۳۶۴: ۲۷۰). با کمبود مواد غذایی و سوخت مصرفی، شهرهایی که میزبان متفقین بودند دچار تشویش و اضطراب شدند؛ به طوری که در مهرماه ۱۳۲۱ش/اکتبر ۱۹۴۲م، مردم دهستان‌های اطراف اصفهان به علت فشارهای اقتصادی و نبود مایحتاج غذایی رو به سوی شهر نهادند و دست به شورش زدند (عتیق پور، ۱۳۷۱: ۵۶؛ دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶۳). علاوه بر قحطی و کمبود آذوقه، بیماری تیفوس نیز تلفات جانی بسیاری بر جای گذاشت. تعداد چشمگیری از اهالی شهرضا، لنجان، مبارکه و سمیرم نیز در اثر بیماری تیفوس و قحطی جان باختند (ر.ک: جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد، ۱۳۹۲: ۳۵۶ تا ۳۸۲).

در کنار قوای متفقین، اسرای لهستانی نیز نقش مؤثری در بروز قحطی داشتند؛ زیرا خریدهای آنها به صورت یک جا و یک‌قلم بود؛ بنابراین حضور آنها بر گرانی و نایابی خواروبار مردم پایتخت و دیگر شهرها تأثیر بسیاری داشت (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۶۲). علاوه بر کمبود مواد غذایی، واقف نبودن متصدیان خرید به نرخ اجناس نیز باعث تورم بازار و سوءاستفاده برخی از دلال‌ها شده بود؛ بنابراین دولت مصوب کرد لیستی از مایحتاج مهاجران در اختیار شهرداری‌ها قرارگیرد تا از تماس مستقیم خریداران لهستانی با کسبه خودداری شود. در پی این تصمیم، نماینده وزارت کشاورزی تأمین خواربار مصرفی روزانه

اصفهان ارسال کرد. متن نامه به این شرح بود: «ظرف دو روز آینده سیصد نفر دیگر از کودکان لهستانی وارد اصفهان می‌شوند، پیش‌بینی‌های لازم انجام گردد تا آنها با مشکلی مواجه نشوند» (ساکما، ۱۳۷۲/۲۹۱).

در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵م/۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ش، تعداد این کودکان به ۲۶۰۰ نفر افزایش یافت و این سه مؤسسه به‌طور فزاینده‌ای رشد کرد و به ۲۱ مؤسسه رسید. همین عامل باعث شد اصفهان «شهر بچه‌های لهستان» نامیده شود. حامی مالی این مؤسسه‌ها جمهوری لهستان بود و نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی لهستان، به نمایندگی از کشور خود، در ایران خدمت می‌کردند (Kunert & Stolarski, 2012: 51-52).

مهاجران لهستانی در بدو ورود به اصفهان، در طبقه‌های بالای پاساژ سلطانی در خیابان چهارباغ و حتی صفا‌های میدان نقش جهان سکونت گزیدند (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۵۴). تعدادی از آنها نیز به خانه سردار بی‌بی مریم انتقال یافتند (کریمی، ۱۳۷۸: ۳۱).

برخی از مهاجران به خانواده‌های بزرگ و بنام لهستان تعلق داشتند؛ بنابراین استیورسکی (Steyrski)، رئیس هیئت سرپرستی مهاجران لهستانی، از مسئولان اسکان مهاجران درخواست کرد در صورت امکان، در شهر یا حتی خارج از شهر عمارتی برای سکونت این خانواده‌ها در نظر گرفته شود و اجاره‌بهای آنها نیز پرداخت شود. او در قطع تماس اهالی شهر با اردوگاه‌های لهستانی تأکید بسیاری داشت و برای جلوگیری از مراوده اشخاص ناشناس با این مهاجران، درخواست کرد تعدادی افسر وظیفه‌شناس برای نظارت بر این امر تعیین شود (ر.ک: مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳/۳۳۱).

ب. اشاعه ناهنجاری در جامعه

با ورود متفقین به ایران، به علت عادت اروپاییان به شب‌نشینی و حضور در اماکن عمومی، وضعیت تهران و برخی از شهرها تغییر کرد و تعداد کاباره‌ها، بارها و دانسینگ‌ها در خیابان‌ها و محله‌های تهران افزایش یافت. بسیاری از زنان و دختران لهستانی تا پاسی از شب در کاباره‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زدند و اسباب عیاشی مردان هرزه و سربازان متفق را فراهم می‌کردند. باتوجه به چنین معضلاتی، مردمی که نمی‌توانستند شاهد این اعمال خلاف هنجارهای جامعه مسلمان ایرانی باشند گروهی تشکیل دادند و به سبک عیاران، به مبارزه با این اشغالگران و مزاحمان عفت عمومی برخاستند. آنها به شیوه‌های مختلف، به این رفتارهای ناهنجار واکنش نشان دادند (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۷).

در سایر شهرهای ایران نیز وضع تاحدودی به همین صورت بود؛ تا جایی که بدمستی سربازان متفق و حضور روسپیان موجب شد فرمانداران این شهرها برای جلوگیری از این هنجارشکنی‌ها به نخست‌وزیر وقت شکایت کنند. در بیشتر شهرهای ایران صحنه‌های فساد دیده می‌شد؛ اما در تهران به علت تراکم جمعیت و اقامت متفقین و پناهندگان لهستانی، گسترش فساد صعودی داشت (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۷). اصفهان نیز از این وضعیت مستثنی نبود (نهجیری و تبریزی، ۱۳۹۵).

ج. ازدواج‌های غیررسمی و روابط نامشروع

ازدواج و روابط نامشروع یکی از پیامدهای اقامت لهستانی‌ها در ایران بود که در پاره‌ای مواقع با هم‌وطنان خود یا سربازان متفق انجام می‌گرفت؛ حتی برخی از دوشیزگان لهستانی در کانون توجه مردان ایرانی، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، قرار می‌گرفتند و پذیرش این موضوع برای بیشتر خانواده‌های ایرانی دشوار بود؛

آنها را برعهده گرفت تا در حق هم‌وطنان ایرانی و مهاجران لهستانی ظلم نشود (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۱۶/۳). پیامد این مشکلات تشکیل جلسه‌ای با حضور پزشکان متخصص ایرانی، لهستانی، آمریکایی و انگلیسی بود که در آن مقرر شد از مقدار خرید خواروبار مهاجران لهستانی کاسته شود؛ همچنین جیره شیر، کره، سبزی‌جات تازه و شیرینی‌جات اشخاص بالغ لهستانی حذف شد (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۷۵/۳).

با تمام اهمیتی که دولت برای رفع نیازهای مهاجران لهستانی انجام داد، اشیاء و لباس‌های دست‌دوم آغشته به اقسام میکروب پناهندگان لهستانی در مقابل مبلغ مختصری به ایرانیان فقیر فروخته می‌شد (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴۰). این مسئله به لحاظ سرایت امراض، اهمیت ویژه‌ای داشت؛ بنابراین با مذاکراتی، معامله هرگونه اشیاء و پوشاک مهاجران ممنوع شد و مسئولان هیئت لهستانی و مأموران شهرداری موظف شدند برای جلوگیری از انتقال امراض مسری، اگر لهستانی‌ها البسه‌ای را فروختند، فروشنده را به دفتر مهاجران تحویل دهند؛ اما دادن هدایا از سوی شهروندان ایرانی، همچنان نگرانی‌هایی از لحاظ اخلاقی و بهداشتی ایجاد می‌کرد؛ پس سفارت لهستان اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه دادن هرگونه هدیه به مهاجران به اجبار با حضور نماینده لهستان انجام شود (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۱۷/۳).

براساس گزارش‌ها و مصاحبه‌های انجام‌گرفته، پوشش مهاجران لهستانی در کانون توجه بسیاری از بانوان اصفهانی قرار گرفته بود (مقصودی، ۱۳۹۵). با استناد به سفرنامه‌ها، پوشاک فرنگیان از دیرباز برای ایرانیان جذابیت فراوانی داشت و حتی البسه و مصنوعات پشمی که بانوان آرامنی ساکن اصفهان می‌بافتند، در دورترین نقاط ایران به فروش می‌رسید (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۸۷؛ هولستر، ۱۳۵۵: ۶۳).

شغل رمالی روی آورده بودند؛ چنانکه روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۵ در ستون آگهی خود پیامی به این شرح نقل کرد: «یک خانم لهستانی مسلط به زبان آلمانی، فرانسوی و روسی آینده و گذشته شما را شرح می‌دهد...» (اطلاعات، ۱۳۲۱: ۱۴۴). چنین اعمالی در سایر شهرهایی که مهاجران لهستانی در آنجا سکونت داشتند، از جمله اصفهان، نیز انجام می‌شد. برخی از شاهدان یادآور شدند چند بانوی لهستانی در محله جلفای اصفهان با گرفتن فال قهوه و پیشگویی امرار معاش می‌کردند و حتی از مردم سوءاستفاده می‌کردند (تبریزی: ۱۳۹۵).

علاوه بر جرائم داخلی، جرائم خارجی نیز برخی از اعمال مهاجران لهستانی را مغایر با اصول اخلاقی می‌دانستند. یکی از اتحادیه‌های جرائم آمریکای شمالی موسوم به جیمز آلدريج (James Aldridge)، در مورخ ۱۹ مارس ۱۹۴۴م/۲۹ اسفند ۱۳۲۲ش، مهاجران لهستانی ایران را به سوءاستفاده متهم کرد و خبری با این محتوا منتشر کرد: «چندین هزار لباس نظامی انگلیسی جهت ملبوس سپاهیان و نفرات عادی لهستانی داده شده بود. قسمت اعظم آن لباس‌ها و همین‌طور پتوهایی که به لهستانی‌ها داده شده بود تا به مصرف خودشان برسد در بازار به فروش رفت... و زمانی که مردم ایران در قحطی به سر می‌بردند، نمایندگان انگلیس و روس اعتراض کردند که لهستانی‌ها را قانع کنید که مقادیری از ذخیره آرد خود را برای کمک به ایرانیان قرض بدهند؛ اما آنها امتناع کردند. همچنین وضعیت رقت‌بار اطفال گرسنه، آمریکایی‌ها را بر آن داشت تا مقداری شیرخشک از مسئولین لهستانی برای این اطفال درخواست کنند؛ زیرا انبارهای آنان مملو از شیر خشک بود. اما لهستانی‌ها از پذیرش آن خودداری نمودند و مقداری از اغذیه و شیرخشک را در بازار آزاد به فروش رساندند. علاوه بر آن به خرید و فروش طلا و

چون آنها به ازدواج به سبک اسلامی ایرانی اعتقاد داشتند. بنابراین به علت آمیزش و ازدواج‌های غیررسمی و مخفیانه، در شناسایی هویت فرزندان تولد یافته مشکلاتی ایجاد شد (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۹: ۱۰۱ تا ۱۰۹). به گزارش اسناد، در سال ۱۳۲۱ش/۱۹۴۲م، ۴۰ کودک لهستانی در ایران به دنیا آمدند (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳/۳۲۷)؛ بنابراین تحصیل پروانه اقامت برای مهاجران لهستانی ضرورت بسیاری یافت و باتوجه به اهمیت موضوع، دولت وزارتخانه جنگ، دادگستری، اداره کل آمار و اداره کل شهربانی کشور را به پیگیری سریع مراحل صدور اوراق هویت مکلف کرد. هدف از این کار شناسایی مهاجران لهستانی بود (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳/۳۵۳ و ۳۵۴).

د. سایر معضلات اجتماعی

صدور کارت هویت تنها برای ازدواج ضرورت نداشت و بروز پاره‌ای از رفتارها و ناهنجاری‌ها، برای جامعه میزبان و حتی برخی از مهاجران لهستانی، مشکلات فراوانی ایجاد کرده بود. به گزارش اسناد، برخی از این میهمانان ناخوانده اقدام به سرقت می‌کردند. براساس گزارش شهربانی، مغازه جواهرفروشی متعلق به یک ایرانی با دستبرد چند نفر از پناهندگان لهستانی روبه‌رو شد و مقادیری جواهر و تعدادی ساعت به ارزش دو میلیون ریال از آن مغازه ربوده شد (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۹).

باتوجه به جرائمی که برخی از مهاجران لهستانی مرتکب می‌شدند یا حتی در کانون اتهام قرار می‌گرفتند، تشخیص هویت و صدور کارت شناسایی برای آنها الزامی بود تا از هرگونه سوءاستفاده در این زمینه جلوگیری شود (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳/۳۵۸). برخی از زنان لهستانی نیز با سوءاستفاده از عقاید خرافی ایرانیان، برای گذران زندگی خود، به

مدارس، انجمن آموزگاران لهستانی به ریاست یان کوروسینسکی (Yan Korosinski) نیز شروع به فعالیت کرد. علاوه بر انجمن مذکور، در مهر ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲ م مرکز بازپروری و خدمات اجتماعی با نام «کمپ شماره ۴ شهری اصفهان»، با نظارت وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری لهستان، برای حفظ نظم و قانون راه اندازی شد. این مرکز مسئولیت کنترل و محافظت از مهاجران لهستانی را به عهده داشت. نهاد مذکور را تادوز دیموسکی (Todos Dimovski)، گنیزمنسیویز (Ginsmensois)، دکتر استانسلاو (Stansilav) و وینیازوک (Viniarzouk) اداره می کردند (Kunert & Stolarski, 2012, 52).

الف. انتشار روزنامه

مهاجران لهستانی در مدت زمانی که در ایران بودند با انتشار چند روزنامه بدون سانسور، در روشنگری اذهان مردم سهم بسزایی داشتند (روزنامه ایران، ۱۳۲۸). نشریاتی که لهستانی ها در ایران منتشر می کردند عبارت بودند از:

نوول اروپ (Nouvelle Europe) به معنای اروپای جدید. این ماهنامه به سردبیری ژرزی لین چاوسکی (Gorsy LinChavoski)، در سال ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۳ م منتشر شد. این نشریه فرانسوی زبان در واقع منبع سرویس اطلاعات سفارت لهستان در تهران بود (ابوتراپیان، ۱۳۶۶: ۱۷۴).

ناژپری یاشیل (Nazhrzy Yazciel) به معنای دوست ما. این هفته نامه محتوای مذهبی داشت و به زبان لهستانی منتشر می شد. نخستین شماره این هفته نامه در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۲۱ ش/ ۲ نوامبر ۱۹۴۲ م انتشار یافت و از آذرماه سال ۱۳۲۲ ش/ ۳ دسامبر ۱۹۴۳ م، نشر آن متوقف شد (برزین، ۱۳۷۱: ۳۸۵).

جواهرات نیز مبادرت ورزیدند؛ البته نه به قیمت واقعی بلکه طلا را به قیمت کمی خریداری می کردند و مجدداً در فروش آن سود خوبی به دست می آوردند» (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

با انتشار این خبر در روزنامه های آمریکا، وزیر رفاه اجتماعی لهستان از حقوق مهاجران لهستانی دفاع کرد و اظهار کرد: لهستانی ها از دادن آرد به ایرانیان امتناع کرده اند و حتی ۱۸۰ تن آرد به ایرانی ها قرض داده شد که برای استرداد آن دچار زحمت شدیم. او اقدام لهستانی ها را به فروش طلا و جواهر در بازارهای ایران تکذیب نکرد و گواهی داد این آوارگان برای تهیه لوازم زندگی، ناچار به انجام چنین معاملاتی بودند (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۹۸).

گزارش ها و اسنادی درباره سوءاستفاده برخی از مهاجران لهستانی در تهران و سایر شهرهای ایران وجود دارد؛ اما لهستانی ها همواره مراتب قدردانی و سپاس خود را از ملت ایران اعلام می کردند و در اوضاع ناگوار با آنها همراه و همدرد می شدند؛ تا جایی که هنگام وقوع زلزله گرگان، باوجود وضع نامناسب اقتصادی، کارکنان سفارت لهستان و مهاجران لهستانی مبلغ ۶۰ هزار و ۸۰۰ ریال جمع آوری کردند و برای کمک به زلزله زدگان، به رئیس تشریفات امور خارجه ایران اهدا کردند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۲۱: ۵۴۸).

وضعیت فرهنگی مهاجران لهستانی در اصفهان

با ورود بچه های لهستانی به اصفهان، مراکز آموزشی ویژه آنها دایر شد و کتاب و نیمکت و تمام وسایل تحصیل برای آنها فراهم شد. کتاب های درسی آنها درکشور فلسطین منتشر می شد و به اصفهان ارسال می شد (ساکما، ۱۳۹۰/۱۷۶). با شروع کار

Stolarski, 2012: 52). لهستانی‌ها در مدت کوتاه اقامت خود در ایران، فعالیت‌های فرهنگی بسیاری داشتند و با نشر هشت روزنامه مذکور، باعث روشنگری و آگاهی بخشی افرادی شدند که به دانستن اخبار بدون سانسور از جهان پیرامون خود علاقه‌مند بودند (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۴۳ و ۴۴).

ب. تأسیس انجمن مطالعات ایرانی

اقدامات فرهنگی لهستانی‌ها تنها به نشر روزنامه محدود نمی‌شد و در بین لهستانی‌ها، افراد صاحب‌نظری بودند که با به دست آوردن آرامش نسبی فکری، به برگزاری سخنرانی‌های علمی در مراکز فرهنگی ایران اقدام کردند. اظهار علاقه و پیگیری‌های استادان و دانشمندان لهستانی توجه مقام‌های علمی ایران را نیز جلب کرد؛ برای مثال به درخواست دکتر قاسم‌زاده، رئیس دانشکده حقوق، جلسه‌ای در دانشگاه تهران تشکیل شد و تعاملات مؤثری در این راستا انجام گرفت (کیهان، ۱۳۲۱/۱۱/۱، ش ۱۶۸، ۵). ثمره این تعاملات تأسیس انجمن مطالعات ایران و نگارش سه جلد کتاب مطالعات ایرانی بود. در این اثر، چهره‌های درخشان و فعال ادبی معاصر، همچون میرزاده عشقی، ملک‌الشعراء بهار و نیمایوشیج به ادبیات لهستان معرفی شدند؛ همچنین برخی از واژگان فارسی در ادبیات لهستانی نفوذ یافت (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۴۶؛ دولت‌شاهی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

فعالیت‌های انجمن مطالعات ایران‌شناسی برای علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی بستری فراهم کرد. آدام مسکویچ (Adam Miskovich)، شاعر لهستانی، با الهام از زبان و ادبیات فارسی اثری ارزنده به نام «اهریمن و اهورامزدا» به رشته تحریر درآورد. او زبان و ادبیات فارسی نیز آموزش می‌داد (بیات، ۱۳۸۱: ۷). از دیگر

پولاک و ایرانی (Polak W Iranian) به معنای لهستانی در ایران. این هفته‌نامه به زبان لهستانی منتشر می‌شد و در اصل، کانون آگهی وزارت کار و امور اجتماعی لهستان بود. شماره نخست این هفته‌نامه در تاریخ ۱۳۲۱/۳/۱۱ ش مطابق با اژوئن ۱۹۴۲ م چاپ شد و پس از آذرماه ۱۳۲۲ ش / دسامبر ۱۹۴۳ م، انتشار آن متوقف شد (برزین، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

پرزگلدپولسکی (Przeglooud Polskie) به معنای گزارش لهستانی. از این ماهنامه خبری سه شماره در ایران به چاپ رسید. این ماهنامه به واحدها و سربازهای لهستانی تعلق داشت (برزین، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

پولسکا (Polskie) به معنای لهستان. این روزنامه از بهمن ۱۳۲۱ ش / ژانویه ۱۹۴۳ م در تهران منتشر شد (برزین، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

اسلوو پولسکی (Slova Polskie) به معنای ندای لهستانی. این ماهنامه به نهاد حزب ملی لهستان وابسته بود و از آذرماه ۱۳۲۱ تا فروردین ۱۳۲۲ ش / دسامبر ۱۹۴۲ تا مارس ۱۹۴۳ م منتشر شد (برزین، ۱۳۷۱: ۴۰۳).

ژیارنکو پراوستاون (Ziarnko Prawastawne) به معنای با نسل ارتدکس. این نشریه محتوای مذهبی داشت و مخصوص کشیش‌های ارتدکس لهستانی مقیم ایران بود. این ماهنامه از دی ۱۳۲۰ تا آبان ۱۳۲۲ ش / ژانویه ۱۹۴۲ تا نوامبر ۱۹۴۳ م، در تهران انتشار یافت (برزین، ۱۳۷۱: ۲۲۹).

زف (Zew) به معنای صدا. این نشریه محتوای آموزشی و فرهنگی داشت و برای اتباع لهستانی به صورت هفتگی در تهران منتشر می‌شد (نیک‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

سایر مطبوعات روزانه لهستانی، با عنوان‌های اورزاک بیاتی (Orzak Bayati)، پارادا (Parada) و پولاک (Polak) در اصفهان نیز توزیع می‌شد (Kunert &

مستخدمان در مقایسه با کارفرمایان خود سطح تحصیلات بیشتری داشتند. برخی از آنها در نواختن ویلن و پیانو تبحر خاصی داشتند؛ بنابراین موسیقی را به کارفرمایان خود آموزش می‌دادند (تبریزی، ۱۳۹۵).

بر اساس اسناد منتشر شده ریاست جمهوری، سه نفر از بانوان لهستانی با اسامی الن (Ellen) و اسلاو اونیوگراد سکایا (Slaveennio grad Skaya) و الزبیتا هالبرفلد (Elzbyta Halberfeld) همراه دختری چهارساله در مقام پرستار و متصدی تربیت اطفال، در خانواده محمد سپهر و عباس آریا استخدام شدند (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۵۴). عده‌ای از دوشیزگان لهستانی نیز در برخی از رستوران‌ها و هتل‌ها، از جمله هتل فردوسی، مشغول به کار شدند و در جذب بیشتر مشتری ایرانی و خارجی تأثیر گذاشتند (ساکما، ۷۶/۱، ۳۹۰). علاوه بر رستوران‌ها و هتل‌ها، شرکت‌های خارجی نیز از متقاضیان استخدام بانوان لهستانی بودند (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۶).

تعدادی از زنان لهستانی نیز برای رفع نیاز مالی خود، تقاضای چرخ‌خیاطی کردند و مشغول به دوختن لباس و یونیفرم ارتشی شدند. خیاطان و طراحان لهستانی از این حرفه درآمد مناسبی کسب کردند و سایه روش خیاطی لهستانی را بر بازار پوشاک ایرانی انداختند (ساکما، ۳۹۰/۷۶۱). سبک پیرایش جوانان و نوجوانان مهاجر لهستانی نیز توجه ایرانیان را جلب کرد؛ بنابراین افرادی که تجربه‌ای در آرایش و پیرایش داشتند، موفق شدند در تهران و شهرهای دیگر، از جمله اصفهان، مشغول به کار شوند و از این حرفه درآمد مناسبی به دست آورند (ساکما، ۳۹۰/۷۶۱).

دروذگری از دیگر پیشه‌هایی بود که مهاجران لهستانی در شهر اصفهان به صورت خودجوش راه‌اندازی کردند. در این کارگاه‌ها، نجاران به طراحی و ساخت

رویکردهای انجمن مطالعات ایران‌شناسی، بررسی مسائل اجتماعی روز در ایران بود (نیک‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۶). این انجمن بیش از سه سال فعالیت مستمر و علمی داشت و با خروج مهاجران لهستانی، فعالیت انجمن نیز متوقف شد؛ اما جریان ایران‌شناسی که از سال‌ها پیش در کانون توجه مردم لهستان بود، با همان جدیت دنبال شد و تاکنون نیز ادامه دارد (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۴۶).

ج. موسیقی و تئاتر لهستانی

با حضور لهستانی‌ها در ایران، رفته‌رفته بازار کنسرت‌های موسیقی و تئاتر لهستانی رونق یافت. هنرپیشگان لهستانی به اجرای نمایش و اکران چند فیلم سینمایی، از جمله فیلم «عشق»، مبادرت ورزیدند. رادیو ایران نیز در هفته دو بار، برنامه‌ای ویژه با همکاری گروهی از مهاجران لهستانی اجرا می‌کرد (ساکما: ۳۹۰/۷۶۱). هنرمندان لهستانی به سطوحی از جامعه ایرانی راه یافتند. آنها علاوه بر فعالیت‌های هنری در سالن‌های عمومی، برای اشراف و متمولان نیز برنامه‌هایی ویژه اجرا می‌کردند. برخی از این برنامه‌ها تنها برای حمایت و کمک به دیگر هم‌وطنان لهستانی ترتیب می‌یافت (ر.ک: دولت‌شاهی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

راه‌های تأمین معیشت مهاجران لهستانی در اصفهان

لهستانی‌ها بیش از سه سال در اصفهان زندگی کردند و برای امرار معاش، در حرفه‌های مختلفی مشغول به کار شدند. عده‌ای از بانوان لهستانی در جایگاه پرستار، در بیمارستان‌ها و خانه‌های اعیان اشتغال یافتند و با پذیرش ایرانیان روبه‌رو شدند (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۵). تعدادی از بانوان لهستانی در پیشه خدمتکاری وارد خانه‌های متمولان اصفهانی شدند و بر آرایش و پیرایش و پوشش بانوان خانه تأثیر گذاشتند. در بسیاری از مواقع،

سربازان متفق بود. در این کافه‌ها بانوان لهستانی با نواختن ویلون و خواندن آواز و اجرای برنامه‌های مفرح، اسباب سرگرمی آنها را فراهم می‌کردند (سینایی، ۱۳۵۲). علاوه بر کافه پولونیا، لهستانی‌ها تعداد دیگری میخانه احداث کردند که با اعتراض‌های فراوان شهروندان ایرانی روبه‌رو شد؛ زیرا این اماکن را عاملی برای ترویج بی‌عفتی و فساد در جامعه می‌دانستند (ساکما، ۸۰۱۰/۳۹۷).

نقش مهاجران لهستانی در اشاعه فرهنگی میان دو ملت

از پیامدهای عمده مهاجرت، تعامل فرهنگی با ملت‌های مختلف است. پذیرش فرهنگ‌های گوناگون به وسیله مهاجران و ساکنان بومی نخست با مقاومت و واکنش‌های منفی همراه است؛ اما به تدریج به دادوستد فرهنگی تبدیل می‌شود و از تبادل آنها فرهنگ متعالی‌تری به وجود می‌آید (دورانت، ۱۳۶۷: ۹۰ تا ۹۴). در واقع، عناصر فرهنگی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از جامعه‌ای به جوامع دیگر تسری می‌یابد و به تدریج فرهنگ، فنون، اندیشه‌ها، فرآورده‌ها و مهارت‌های بیشتری ذخیره می‌کند. هنگامی که جامعه‌ای عناصر فرهنگی تازه‌ای را از جامعه دیگر اقتباس کرد با دخل و تصرف در آن، شیوه‌های زندگی و باورهای خود را با آن سازگار می‌کند. کوچ اجباری لهستانی‌ها به ایران نیز اثرهای دوسویه‌ای به جا گذاشت و در مواقعی این تعامل به اشاعه فرهنگی به شیوه مذکور منجر شد. در سایه چنین تعاملاتی بود که در مورخ ۱۳۲۲/۴/۲۱، روزنامه Aftontidningen چاپ استکهلم مقاله‌ای منتشر کرد و در آن درباره مهمان‌نوازی ایرانی‌ها به مهاجران لهستانی چنین نوشت: «امروز یک کشور اسلامی آداب بزرگ‌منشی را از خود بروز می‌دهد و آن ایران است» (مرکز پژوهش و اسناد، ۱۳۸۹: ۳۸۹).

مصنوعات چوبی مشغول شدند و با توجه به شهرت و حسن کیفیت مصنوعات چوبی لهستان در جهان، تولیدات آنها با استقبال روبه‌رو شد. پناهندگان لهستانی علاوه بر فعالیت در این پیشه‌ها، مهارت‌هایی همچون قلمزنی بر روی مس، نقره و قالی‌بافی را نیز زیر نظر استادان اصفهانی فرا گرفتند (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۶).

با استناد به گفته‌های کهنسالان اصفهانی، برخی از مهاجران لهستانی به شغل دلدوزی و کفافی و پینه‌دوزی نیز اشتغال داشتند. به نقل از شاهدان عینی، آنها در خیابان مطهری فعلی (پهلوی سابق) بساط دلدوزی و پینه‌دوزی خود را پهن می‌کردند (نهجیری و تبریزچی، ۱۳۹۵). احداث کافه‌رستوران، اغذیه‌فروشی و نوشابه‌فروشی از دیگر راه‌های امرار معاش مهاجران لهستانی، بود؛ البته بیشتر مشتریان این اماکن سربازان متفق و لهستانی بودند (ساکما، ۷۳۲/۳۸۵).

طبخ نان و شیرینی یکی دیگر از راه‌های امرار معاش مهاجران لهستانی بود؛ برای مثال آنها نان شیرمال مخصوصی به نام پُنجیک پخت می‌کردند. این نان توجه سربازان متفق و حتی مردم اصفهان را جلب کرد و طبخ آن همچنان ادامه دارد (تبریزچی، مقصودی و زارعی، ۱۳۹۵). پناهندگان لهستانی در بیشتر شهرهایی که سکونت داشتند کلپ‌های احداث کردند (ساکما، ۷۶۱/۳۹۰).

کافه‌قنادی پولونیا (Polonia) واقع در خیابان چهارباغ عباسی یکی از این کلپ‌ها بود. این مکان در کانون توجه ورزشکاران اصفهانی بود. فضای آرام همراه با موسیقی غربی موجب شده بود برخی از مربیان ورزشی اصفهان، از جمله ایران تاز، شباهنگ، فیلسوف و نیلفروش پس از اتمام تمرین و مسابقات، به اتفاق افراد تیم، در کافه پولونیا حضور یابند (تبریزچی، ۱۳۹۵). در واقع، شعبه اصلی کافه پولونیا در شهر تهران قرار داشت و مکانی برای تفریح

درواقع، پناهندگان لهستانی، اصفهان را شهر خود می‌پنداشتند و باتوجه به این باور، چندین نمایش‌نامه با مضمون «لهستانی‌های مهاجر در اصفهان» نوشته شد و بازیگران ایرانی این تئاترها را در کشور لهستان اجرا کردند (لهستان و ایران، ۱۳۸۸: ۴۶). تئاتر «اصفهان؛ شهر بچه‌های لهستان» به کارگردانی رکسانا مهرافزون را بازیگران ایرانی و لهستانی در ۳ ژوئن ۲۰۱۵ م/ ۱۳ خرداد ۱۳۹۴ ش در شهر ورشو اجرا کردند. میروسلاوکوکور (Miroslavkokor)، استاد دانشگاه و پژوهشگر تئاتر در لهستان، رکسانا مهرافزون را در اجرای این تئاتر یاری رساند. همراه با اجرای نمایش، سارا رضانی نوجوان ۱۴ ساله نیز کارگاهی با نام «لالایی» در شهر ورشو برگزار کرد. این تیم با اجرای این نمایش و کارگاه، فرهنگ دو کشور و ارتباط‌هایی که به دنبال کوچ اجباری لهستانی‌ها به ایران و شهر اصفهان ایجاد شده بود، بهتر شناساندند (ایسکانیوز (Escanioz)، ۱۳۹۵؛ مهرافزون، ۱۳۹۶).

بازماندگان مهاجران لهستانی در اصفهان

جنگ جهانی دوم با تمام تلفات و هزینه‌های سنگینی که برجا گذاشت، سرانجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش/ ۸ می ۱۹۴۵ م به‌طور رسمی پایان یافت. در تیرماه ۱۳۲۴ ش/ جولای ۱۹۴۵ م، دانش‌آموزان لهستانی برای ادامه تحصیل از سمت تهران و اهواز به لبنان فرستاده شدند و آخرین اقدام برای انتقال آنها در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۵ م/ ۲۰ مهر ۱۳۲۴ ش انجام شد (Kunert & Stolarski, 2012: 53).

در پی خروج آنها از ایران، مؤسسه‌های متعلق به مهاجران لهستانی در اصفهان منحل شد و به درخواست مسئولان لهستانی، بیشتر مهاجران این شهر را ترک

ارتباط فرهنگی و اقتصادی و سیاسی که از قرن‌ها پیش میان ایران و لهستان آغاز شده بود، با ورود مهاجران لهستانی قوت بیشتری یافت. درواقع، جنگ جهانی دوم با تمام پیامدهای ناگواری که از خود به جا گذاشت، موفق شد میان دو ملت ایران و لهستان تعامل‌های بیشتری ایجاد کند. این تعامل‌ها باعث شد بانوان ایرانی از پوشش و پیرایش بانوان لهستانی تأثیر پذیرند. لباس و کلاه فرنگی دختران لهستانی آنچنان برای جوان‌ها و نوجوان‌های اصفهانی جذابیت داشت که به گفته برخی از آنها این نوع پوشش، بخشی از خاطرات گذشته آنها را تشکیل می‌دهد. حسن کامشاد نیز در خاطرات خود به پوشش و کلاه‌های فرنگی دختران و پسران لهستانی اشاره کرده است. او در این زمینه چنین می‌گوید: «هر روز در صفی طولانی پسران و دختران لهستانی که زمان جنگ به اصفهان پناه آورده بودند، دو به دو از جاده کنار نهر فرشادی در جنوب دبیرستان ادب می‌گذشتند. همه کلاه بر سر داشتند و کلاه‌های ساخت فرنگ آنها، آن روزها بین جوان‌ها بسیار خواستار داشت...» (کامشاد، ۱۳۸۷: ۴۶).

با گذشت بیش از نیم‌قرن از حضور مهاجران لهستانی، یاد و خاطره کوچ‌بچه‌های جلفای اصفهان که روزی میزبان بازی‌های کودکانه آنها بود، هنوز در حافظه این مهاجران نقش بسته است. این کودکان لهستانی در کنار آموزش الفبای ملی و زبان مادری خود، الفبای فارسی را نیز با جدیت فراگرفتند و پس از گذشت سال‌ها، همچنان الفبای فارسی را مرور می‌کنند. مهاجران لهستانی از شهر اصفهان در حکم مأمنی یاد می‌کنند که زخم غربت و آوارگی آنها را مرهم نهاد و مردم اصفهان نیز یاد و خاطره آن روزها را هنوز زنده نگاه داشته‌اند (سینایی، ۱۳۵۲).

نتیجه

لهستانی‌ها مهمانان ناخوانده‌ای بودند که در زمان جنگ جهانی دوم وارد ایران شدند و تعدادی از این مهاجران، از جمله کودکان، در اصفهان سکونت گزیدند. آنها بیش از سه سال در این شهر زیستند و برخی در این شهر ازدواج کردند و هرگز به موطن خود بازنگشتند. حضور پناهندگان لهستانی پیوند گرمی میان دو ملت ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که با ورود کودکان لهستانی به اصفهان، علاوه بر مؤسسه‌هایی که برای آنها در نظر گرفته شده بود، باغ زیبا و مصفایی هم با هدف تسکین آلام آنها در اختیارشان قرار گرفت. این پیوند آنچنان استوار شد که در برخی از مواقع هنگام وقوع بلایا، باعث همدردی آنها با ایرانیان شد؛ از جمله باید به وقوع زلزله گرگان اشاره کرد که در آن لهستانی‌ها به صورت خودجوش به کمک زلزله‌زدگان این منطقه شتافتند. این مهاجران در ابتدای ورودشان به ایران، برای گذران زندگی، مجبور به خرید و فروش اشیا و حتی لباس‌های خود بودند؛ اما به تدریج در مشاغل مختلفی ورود یافتند. برخی از این پناهندگان نیز با علاقه‌ای وافر، به آموزش دیدن بافت فرش و منبت‌کاری و قلمزنی مشغول شدند. خیاطان و طراحان پوشاک لهستانی نیز، با توجه به مهارتی که در این زمینه داشتند، در زمان کوتاهی موفق شدند بر پوشاک ایرانی سایه اندازند. تعدادی از این مهاجران با سوءاستفاده از عقاید خرافی ایرانیان، برای خود کسب‌وکار پردرآمدی، همچون رمالی و فال‌گیری، ایجاد کردند و برخی نیز با احداث کافه‌ها و مراکز تفریحی، در گسترش فساد و بی‌بندوباری در ایران تأثیر بسیاری گذاشتند.

البته در میان مهاجران لهستانی ساکن در ایران، چهره‌های شاخصی وجود داشتند که جذب جامعه علمی فرهنگی ایران شدند. آنها با تشکیل انجمن مطالعات

کردند. البته تعداد بسیاری از آنها پس از پایان جنگ به کشور خود بازنگشتند و در کشورهای دیگر اقامت گزیدند. از میان این افراد، سیصد نفر زندگی دائمی در ایران را ترجیح دادند و در این کشور تشکیل خانواده دادند. ثمره این ازدواج‌ها را باید یکی از پل‌های ارتباطی میان دو کشور محسوب کرد؛ همچنین شاید بتوان یکی از ماندگارترین اسناد حضور لهستانی‌ها در ایران را وجود ۲ هزار و ۸۳۶ آرامگاهی دانست که از آنها به جا مانده است. در این میان تهران با داشتن سه گورستان لهستانی، بیشترین تعداد آرامگاه را در خود جای داده است که اصلی‌ترین آن گورستان دولاب است. در اصفهان نیز، از لهستانی‌هایی که موفق به بازگشت به سرزمین مادری خود نشدند، آرامگاهی باقی مانده است. این قبور در گورستان آرامنه، جایی نزدیک به دامنه کوه صفه، قرار دارد.

قبور لهستانی‌ها در شهر اصفهان در بخش جداگانه‌ای در سمت شرقی گورستان واقع شده است. در این بخش هجده قبر، یک نظامی و هفده غیرنظامی، وجود دارد. نشان اصلی گورستان لهستانی‌ها نماد یادبودی از سنگ خارا است که بر روی آن نشان عقاب لهستان حکاکی شده است. این نشان، عقاب تاج‌دار است و تصویری از مادر مقدس (Czetochowa) بر روی سینه آن دیده می‌شود. در زیر این نشان چنین نگاشته شده است: «به یادبود هم‌وطنان لهستانی تبعیدی». در مقابل این یادبود، سنگ قبر تئودور میرونویچ (Theodore Mirowitch)، نماینده پادشاه لهستان، وجود دارد و بر روی سنگ قبر نگاشته شده است: «تئودور میرونویچ گناهکار، نماینده اعلیحضرت پادشاه لهستان در ۲۶ دسامبر ۱۶۸۶ در اینجا آرمیده است» (Kunert & Stolarski, 2012: 53).

. کامشاد، حسن، (۱۳۸۷)، حدیث نفس، تهران: نی.
. گلشائیان، عباسقلی، (۱۳۷۷)، گذشته و اندیشه‌های
زندگی؛ خاطرات من، تهران: انیشتین.
. لهستان و ایران، (۱۳۸۸)، گردآوری سفارت لهستان،
تهران: کتابسرا.
. مظاهری، هوشنگ، (۱۳۹۰)، سیصد تصویر، اصفهان:
غزل.
. مکی، حسین، (۱۳۶۴)، تاریخ بیست ساله، ج ۸، تهران:
ایران.
. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، (۱۳۸۱)،
تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در
دوران صفویه، تهران: سمت.
. ویلز، (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه
غلامحسین قراگوزلو، بی جا: اقبال.
. هولستر، ارنست، (۱۳۵۵)، ایران در یکصد و سیزده سال
پیش، ترجمه محمد عاصمی، تهران: وزارت فرهنگ
و هنر.

ب. اسناد

منتشر نشده

. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۰/۷۶۱.

۲۹۱/۱۷۷۲:

۲۹۳/۳۶۳۹

۳۸۵/۷۳۲

۳۹۰/۷۶۱

۳۹۷/۸۰۱۰

ایرانی، به پژوهش و چاپ نشریه‌ها و مقاله‌هایی در
حوزه‌های مختلف ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
ایران اقدام کردند. نتایج این پژوهش نشان داد بنیان
گذاری و فعالیت مرکز مطالعات ایرانی توسط این
مهاجران چنان ریشه‌های فرهنگی اجتماعی غنی داشت
که با وجود خروج آنها از ایران، کرسی‌های ایران‌شناسی
در شهر ورشو همچنان به فعالیت خود ادامه دادند.
درواقع، این انجمن‌ها با برگزاری جلسه‌ها و نمایشگاه‌ها
اشتراک‌های فرهنگی دو ملت را معرفی می‌کنند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

. ابوترابی‌ان، حسین، (۱۳۶۶)، مطبوعات ایران از
شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ ش، تهران: اطلاعات.
. انصاری، هرمز، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی
اصفهان، به کوشش احمد جواهری، تهران: نقش
جهان.
. انگلیش، باربارا، (۱۳۸۲)، جنگ ایران و انگلیس؛
جدایی هرات، ترجمه منصور اتحادیه و سعادت پیرا،
تهران: تاریخ ایران.
. برزین، مسعود، (۱۳۷۱)، شناسنامه مطبوعات ایران
۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش، تهران: بهجت.
. بیات، نصرالله، (۱۳۸۱)، لهستان، تهران: وزارت خارجه.
. دولتشاهی، علیرضا، (۱۳۸۶)، لهستانی‌ها و ایران، تهران:
بال.
. دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ج ۴، ترجمه احمد
آرام و دیگران، تهران: انقلاب اسلامی.
. دهقان نژاد، مرتضی و لطفی، الهام، (۱۳۹۲)، جستارهایی
از تاریخ اجتماعی ایران در جنگ جهانی دوم، اصفهان:
نگارخانه.
. عتیق‌پور، محمد، (۱۳۷۱)، بلوای نان، تهران: شریف.

اسناد منتشر شده

. جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد، (۱۳۹۲)، به کوشش الهام ملک‌زاده، زهرا حامدی، زهرا علیزاده، تهران: مجلس شورای اسلامی (بهارستان).

. اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، (۱۳۸۹)، ج ۳، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.

ج. مقالات

. دیندو، سیراکاسکا جولانتا، (۱۳۸۵)، «نفوذ فرهنگ و هنر ایران در فرهنگ و هنر لهستان در عصر صفوی»، ترجمه بدرالسادات علیزاده مقدم، تاریخ روابط خارجی، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۲۱ تا ۳۴.

. کراسنولسکا، آنا، (۱۳۶۸)، «ایران‌شناسی در لهستان»، ترجمه حسین معصومی همدانی، کتابداری آرشیو و سند پژوهی، ش ۵۱، ص ۱۶ تا ۲۰.

. کریمی، علیرضا و سیدعلی کریمی، (۱۳۷۸)، «لهستانی های مهاجر در ایران ۱۳۲۳-۱۳۲۰ش»، تاریخ معاصر ایران، ش ۹، ص ۷ تا ۴۰.

. نیک‌پور، رضا، (زمستان ۱۳۸۵)، «فعالیت‌های فرهنگی مهاجران لهستانی در ایران»، تاریخ انجمن، ش ۲۴، ص ۱۱۱.

. _____ (زمستان ۱۳۸۷)، «نگاهی به تاریخ روابط لهستان و ایران»، بررسی‌های نوین تاریخی، ش ۵، ص ۱۴۷ تا ۱۵۳.

د. روزنامه

. اطلاعات، ۱۳۲۱، س ۱۷، ش ۵۱۱۹، ۱۳۲۱/۱۲/۱۹ و ۵۰۴۲، ص ۸ و ۸.

. _____، ۱۳۲۱، س ۱۷، ش ۵۰۴۲، ص ۱.

. ایران، س ۹، ش ۲۵۰۲، ۱۳۲۸/۴/۵، ص ۱۲.

. کیهان، ش ۱۶۸، ۱۳۲۱/۱۱/۱.

ه. سایت

. ایسکانیوز؛ WWW.MAGAZINE.AFTAB باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵، ساعت ۱۲:۲۶.

و. مصاحبه‌ها

. تبریزی‌چی، محمدرضا، (۱۴ دی ۱۳۹۵): محل مصاحبه مرکز مطالعات و پژوهش‌های صائب، آرشیو شخصی.

. زارعی، محمود، (۱۸ آبان ۱۳۹۵)، محل مصاحبه منزل شخصی، آرشیو شخصی.

. مقصودی، حسین، (۲۵ آذرماه ۱۳۹۵)، محل مصاحبه میدان نقش جهان، آرشیو شخصی.

. مهرافزون، رکسانا، (۲ آذرماه ۱۳۹۶)، محل مصاحبه موزه هنرهای معاصر اصفهان، آرشیو شخصی.

. نهچیری، اصغر، (۱۹ شهریور ۱۳۹۵)، محل مصاحبه منزل شخصی، آرشیو شخصی.

ز. منابع لاتین

. Polish War Cemeteries In Iran (2012). Kunert Anadrezaj Krzysztof, Stolarski Rafal E, Warszawa, Rada Ochrony Pamieci Walk I Mecenstwa.

ح. فیلم

. سینایی، خسرو (۱۳۵۲)، مرثیه گمشده.